

## اینترنت

# حقوق زنان در آخرت

محسن کدیور

اینترنت ۸۵/۱۲/۱۱

**چکیده:** این نوشتار با رویکردی قرآنی، حقوق زنان در آخرت را مورد بررسی قرار داده و  
ضابطه حتمی و تغییرناپذیر در ثواب و عقاب اخروی را ایمان و عمل صالح، معرفی کرده و با  
استناد به هفت آیه قرآن معقد است که جنسیت، کمرین تأثیری در ثواب و عقاب اخروی ندارد  
و عدالت، به معنای تساوی مطلق بر اندیشه اسلامی حاکم است. در بخش دوم به تأثیر جنسیت  
اخروی در برخورداری از ثواب و عقاب اشاره و جنسیت اخروی را منحصر به بعد جسمانی و  
مادی دانسته و تذکیر و تأثیث را از روح و نفس آدمی نلی نموده است. وی بحث راشنها  
معطوف به بهشت دانسته و با استناد به برخی آیات تنبیه گرفته است که، هر آنچه بخواهد  
در بهشت براپسان فراهم است و در این زمینه هیچ تفاوتی بین زن و مرد نبیست و این یک قاعده  
کلی است که هیچ تفاوت و تبعیض جنسی را برئی تابد. وی در بخش پایانی مقاله، به بحث و  
بررسی حورالعین و خلمان بهشتی پرداخته است.

آیا جنسیت در ثواب و عقاب و زندگی جاوده اخروی دخالت دارد یا ایمان و عمل صالح  
بدون لحاظ جنسیت، مسیر حیات خالد را رقم می‌زند؟

این مقاله، در پی پاسخ‌گیری به پرسش‌هایی از این دست است. اصولاً با این همه  
مشکلات و معضلات حقوق زنان در دنیا، چگونه نوبت به بحث از زن و آخرت رسیده  
است؟ در این زمینه گفتنی است: اولاً: جایگاه و حقوق زنان در آخرت فی نفسه قابل بحث  
است و فارغ از نتایج و تأثیرات عملی آن به لحاظ علمی و معرفتی مطرح است.  
ثانیاً: در هر دین و مذهبی تصویری که از آخرت ارائه می‌شود، با ارزش‌های مطلوب آن

بازنگاری  
۸۳  
۵۷  
حقوق زنان  
در آخرت

دین و مذهب در دنیا نسبت مستقیم دارد. از بررسی و تحلیل آن وضع مطلوب اخروی، به راحتی می‌توان ضوابط و معیارهای دنیوی را ارزیابی کرد. اگر «دنیا مزرعه آخرت است»، از مطالعه محصولات و نتایج آن می‌توان به چگونگی این مزرعه پی برد. دینی که برای زنان در آخرت وجودی تبعی و عرضی و درجه دوم قائل است، طبیعی است که وضعیتی فرودست و سایه‌ای برای زنان در دنیا توصیه کنند.

دوم؛ روش بحث پسین است، نه پیشین. یعنی به جای این‌که بگوییم زنان در آخرت این‌گونه باید باشند، چنین جایگاهی را باید دارا باشند، گفته‌ایم از مطالعات آیات به دست می‌آید که زنان از چنین جایگاهی برخوردار خواهند بود.

سوم؛ دخالت جنسیت در آخرت به دو صورت ممکن است. یکی، دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی، بی‌آن‌که در آخرت جنسیتی مطرح باشد. در این مرحله تأثیر جنسیت در معاد روحانی قابل بحث است. سؤال این قسمت چنین است آیا جنسیت دنیوی یا زن بودن در دنیا تأثیری در معاد روحانی و ثواب و عقاب اخروی دارد یا نه؟

دیگری، دخالت جنسیت در حیات اخروی به معنای تفاوت‌های جنسی در معاد جسمانی است. یعنی فارغ از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در دنیا، آبازنان و مردان در سرای دیگر، از حقوق و امتیازات متفاوتی برخوردار می‌شوند یا این‌که جنسیت در بهره‌مندی از حقوق و امتیازات مادی دخالتی ندارد؟ واضح است اولاً؛ بدون باور به معاد جسمانی و تحقق بدن انسانی در قیامت چنین بعثتی امکان ندارد، و ثانیاً این بحث غیراز بحث اول است؛ زیرا در بحث اول سخن از دخالت جنسیت دنیوی در ثواب و عقاب اخروی است بدون این‌که در قیامت زن و مرد و بدن مادی در کار باشد و در بحث دوم سخن از دخالت جنسیت در آخرت است یعنی تفاوت حقوق و امتیازات زنان و مردان در قیامت بدون در نظر گرفتن جنسیت دنیوی.

براین اساس ما بحث را در دو مقام برگزار خواهیم کرد. مقام اول؛ بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی و مقام دوم؛ بررسی تأثیر جنسیت اخروی در ثواب و عقاب. اگر چه بحث اول فی الجمله مورد اشاره برخی مفسران قرار گرفته، اما بحث دوم بدیع و تازه است. بخش اول؛ بررسی تأثیر جنسیت دنیوی در حیات اخروی:

مطالعه دقیق آیات قرآن نشان می‌دهد که ضابطه حتمی و تغییرناپذیر ثواب و عقاب، «ایمان و عمل صالح» است و جنسیت کمترین تأثیری در این زمینه ندارد. در این ارتباط هفت

آیه را برگزیده ایم که به صراحت، عدم تأثیر جنسیت دنیوی در قیامت را اثبات می‌کنند.  
(سوره نساء، آیه ۱۲۴)؛ (غافر / ۴۰)؛ (توبه / ۷۲)؛ (تحل / ۹۷)؛ (فتح / ۵۵ و ۶)؛ (حدیث / ۱۲۱ و  
(احزاب / ۳۵)؛

بخش دوم: بررسی تأثیر و جنسیت اخروی در برخورداری از ثواب و عقاب:  
بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که از مسأله جنسیت یا تفاوت جنسی در ناحیه عقاب،  
عذاب و جهنم بحثی به میان نیامده است. در حالی که در ناحیه ثواب و بهشت، آیات متعددی  
مطرح است. لذا بررسی تأثیر جنسیت اخروی به حوزه برخورداری از ثواب منحصر  
می‌شود. جنسیت اخروی در دو موضع قابل مطالعه است: یکی ادله جنسیت دنیوی در  
آخرت، یعنی محشور شدن آدمیان در قیامت در قالب زنان و مردان در آخرت و دیگری  
موجودات بهشتی که به عنوان پاداش همنشین و اصلاح بهشت می‌شوند و جنسیت در  
آن‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کند. با توجه به تفاوت بحث در این دو موضع، مانند بحث را در  
این دو موضع بطور مجزاً دنبال می‌کنیم:

#### موضع اول: ادامه جنسیت دنیوی در بهشت:

در تداوم جنسیت دنیوی در آخرت سه دسته آیات قابل ذکر است. دسته اول: از بین رفتن  
نسبت و خویشاوندی در محشر؛ در این دسته از آیات محشور شدن آدمیان در روز محشر،  
احوال قیامت و مراحل قبل از محاسبه تصویر می‌شود. در این حالات خویشاوندی و نسبت  
گسسته می‌شود. دشواری و صعوبت وقایع آن روز به میزانی است که آدمی از برادر و مادر و  
پدر و همسر و فرزندانش می‌گریزد (عبس / ۳۷-۳۳) مادران نوزادان شیری شان را وامی دهند  
با زنان باردار وضع حمل می‌کنند و نوزاد را رهایی می‌گریزنند. (حج / ۲-۱)  
در این دسته از آیات اگر چه بحث جنسیت و تداوم دنیوی آن در آخرت مطرح است، اما  
اثری از تبعیض و تفاوت جنسی دیده نمی‌شود. در احوال قیامت، زن و مرد همسان به دنبال  
سرنوشت خویش می‌گریزنند و هیچ کس چه زن چه مرد از فزع آن روز در امان نیست و برای  
هیچ کس امتیازی در کار نیست.

بازتاب اندیشه

۸۳

حقوق زنان  
در آخرت

دسته دوم: تداوم همسری صالحان در بهشت؛ خویشاوندی صالحان در دنیا می‌تواند در  
بهشت تداوم یابد. اگر اعضای خانواده‌ای همگی توفیق ایمان و عمل صالح را یافته باشند و  
در محاسبه اخروی سربلند شده باشند، با یکدیگر به بهشت وارد می‌شوند. زن و شوهری که  
نقوای پیشنهادی، شرایط بندگی خداوند را رعایت کرده باشند، در بهشت نیز توفیق ادame

زوجیت و همسری را - اگر بخواهند - خواهند داشت و می‌توانند جاودانه در کنار هم از نعمات بهشتی بهره‌مند شوند. در این زمینه چند آیه قابل ذکر است:

(رعد/۲۳)؛ (زخرف/۷۰-۷۱).

در آیه نهم سوره انشقاق نیز بازگشت اصحاب یعنی پس از محاسبه‌ای آسان به سری خانواده در حال سرور و شادمانی ترسیم شده است.

تأمل در این آیات به ویژه آیه دوم نشان می‌دهند که او لا؛ مراد از ازدواج در هر دو آیه همسران صالح زمینی صالحان است نه حورالعین؛ چراکه حور العین به بهشت داخل نمی‌شود، او از لوازم بهشت است. ثانیاً: علاوه بر همزمانی دخول در بهشت، همنشینی زن و مرد صالح در بهشت در تداوم زوجیت دنبوی مطرح است. ثالثاً؛ به قرینه «ما تَشَهِّدُهُ الْأَنْفُسُ وَ تَلَدُّ الْأَعْيُنُ» تمایل زن و مرد به ادامه همنشینی و زوجیت ملاک عمل خواهد بود نه تداوم فهری زوجیت.

آیه سوم: هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ غَلَى الْأَرْضِكِ مُتَكَبُّرُونَ \* لَهُمْ فِيهَا فَلَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (پس/۵۶-۵۷)

دسته سوم: فراهم بودن هر آن چه در بهشت دل بخواهد؛ به هر حال عدم اختصاص این امتیازات بهشتی به مردان مسلم یا مسلمان مسلم است و بقیناً اطلاق آن شامل حال زنان نیز می‌گردد. آیات این دسته به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: آماده بودن هر آن چه طلب کنند؛

گروه دوم: فراهم بودن هر آن چه بخواهد؛

گروه سوم: هر آن چه دلشان بخواهد؛

تعابیر سه گانه از حیث زنان و مردان مطلق است و مردان و زنان رستگار راه ر دو شامل می‌شود. از مذکور بودن ضمیر یا موصول هرگز نمی‌تران اختصاص به مردان را استفاده کرد. اختصاص به مردان نیاز مند تصریح است. این نکته در تمام مباحث قرآن جاری است.

موضع دوم: موجودات بهشتی همنشین راه بافتگان به بهشت:

علاوه بر زنان و مردان صالحی که از زمین به بهشت الاهی راه یافته‌اند، قرآن خبر از دو نوع موجود بهشتی می‌دهد که همنشین و در خدمت راه بافتگان به بهشت هستند: یکی زنان بهشتی که سرآمد جمال و کمالند و دیگری پسران نورس بهشتی که خدمتکار و ساقی بهشت‌اند. مانیز به تناسب این دو موجود بهشتی بحث رادر دو مبحث دنبال می‌کنیم.

مبحث اول: زنان بهشتی؛ قرآن در این باره به تفصیل سخن گفته و صفات جمال و کمال آنان را بر شمرده است. گاهی از آنها با تعبیر «ازواج مطهره» یاد کرده است. (بقره: ۲۵، آل عمران: ۱۵، نساء: ۵۷) جفت‌های پاکیزه، پاکیزه از هر نقصی چه در ظاهر و چه در باطن. از مجموعه شانزده صفتی که قرآن کریم برای زنان بهشتی بر شمرده و گاهی مکرراً تذکر داده است، به دست می‌آید که:

۱. زنان بهشتی از زنان زمینی در خلق‌ت متمایزند.

۲. در نهایت کمال و رفعت مقام و نجابت و عفاف هستند.

۳. به غایت با جمال و زیبار و بند.

۴. در عنوان جوانی اند.

۵. دوشیزگی صفت استمراری آنان است.

۶. آنان پاداش خداوند به مردان مؤمن صالح محسوب می‌شوند.

مبحث دوم: پسران نورس بهشتی؛ این جوانان نورس خدمتکار مردان راه یافته به بهشت‌اند. و هرگز بالاستقلال خدمتکاری زنان راه یافته به بهشت را به عهده ندارند. در این موضوع مردان راه یافته به بهشت به نصیریح قرآن کریم از نعمت حورالعین برخوردارند. حال آن‌که معادل چنین موقعیتی برای زنان راه یافته به بهشت نرسیدم نشده است. یعنی کمترین اشاره‌ای به نعمت وجود مردان بهشتی به عنوان پاداش برای زنان صالح در دست نیست. به عبارت دیگر لحن قرآن در این زمینه مردانه است.

از تبعی در آثار گذشتگان و معاصران حداقل چهار پاسخ به مشکل تبعیض جنسی در آخرت قابل استخراج است. اگر چه بعضی از این نکات مستقیماً در پاسخ به سؤال یا مشکل فرق مطرح نشده‌اند:

پاسخ اول: مشکل از واژه حورالعین برخاسته، اما حورالعین به معنای زنان زیبای بهشتی نیست و اصولاً در قرآن چنین وعده‌ای به مردان مُؤمن صالح داده نشده است: «معنای صحیح حورالعین «انگور سفید» است نه زنان سیاه چشم درشت چشم. براین اساس، «روحنا هم بحور عین» به نادرست با افروزن دو نقطه ازوجنا هم بحور عین» (دخان: ۵۴، طور: ۲۰) قرائت شده است.» (LUXENBERG, 2000., p.220.. 241.. ۳۰۶ - ۲۷۳) است که سه قرن قبل از ظهور اسلام به زبان سریانی تألیف شده و در آن به توصیف بهشت و نعمت‌های آن پرداخته است و

بسیاری از اوصاف و نعمت‌های بهشت در این کتاب با بهشت قرآنی تشابه‌ی باور نکردنی دارد. فقط به جای زنان سبیه چشم، درشت دیده نعمت انگور سفید آمده است. (BROCK, 1998) در تحول معنای حورالعين از انگور به زنان بهشتی دو احتمال داده شده است؛ یکی این‌که الفاظ کتاب افرام در توصیف انگور‌های بهشتی منشأ تکوین مفهوم حورالعين در قرآن شده است. (BECK, 1948, 398 - 405) دیگر این‌که واژه حورالعين از زبان و متون سریانی وارد قرآن شده، و تازمان نزول قرآن معناشی انگور سفید بوده، اما بعدها در تاریخ تفسیر و حدیث مفهومی جدید بر آن تحمیل شده است (LUXENBERG, 200, CHAP.15). بر این منوال مشکل تبعیض جنسی در آخرت کاملاً حل می‌شود.

نقد پاسخ اول: این پاسخ با مشکلاتی جدی روبرو است:

اولاً: مشکل منحصر در واژه حورالعين نیست تا با اثبات تغییر معنای آن مشکل تبعیض جنسی از اساس حل شود. توصیف «حورالعين» به صفات متعدد زنانه (از قبیل کراکب از ربا، جعلناهن ابکار، خیرات حسان، مقصورات فی الخیام، لم یطمئن انس قبلهم ولاجان) که در آیات مکرری از قرآن آمده است به هیچ وجه قابلیت انطباق با معنای انگور پیشنهادی را ندارد.

ثانیاً: صرف شباهت دیگر صفات بهشت قرآنی با بهشت توصیف شده در کتاب افرام سوری اثبات نمی‌کند که در موارد غیر مشابه کتاب متأخر از کتاب مقدم وام گرفته است. این شباهت‌های ناشی از شباهت فراوان بلکه وحدت بهشت مسیحی و بهشت اسلامی است.

ثالثاً: تحول در معنی لغات یکباره اتفاق نمی‌افتد. چگونه می‌توان پذیرفت که قبیل از نزول قرآن همگان از حورالعين معنای انگور سفید را می‌فهمیدند و ناگهان همه عالمان مسلمان و تمامی مسلمانان به اشتباه یا بدخدوه‌ای از حورالعين زنان بهشتی درک کردند. این ادعیاً فاقد مستندات لازم است و ادعایی بسی دلیل و غیر علمی بیش نیست.

(DE BLAIS, 2003, 92-97).

پاسخ دوم: نعمت‌های بهشتی برای تمام مؤمنان صالح است چه مرد و چه زن، و از جمله این نعمت‌ها «حورالعين» است. حورالعين زوج انسان مؤمن در بهشت است، یعنی هر یک از مردان و زنان مؤمن در بهشت حورالعینی از جنس مخالف خود دارند که با او مأمور می‌شوند و از اولدلت می‌برند. این‌که از حورالعين زنان بهشتی توهمند شده، ناشی از آن است که

قرآن کریم در جامعه مردسالار نازل شده و چاره‌ای جز سخن گفتن به زبان و فرهنگ مردم نبوده، و واضح است که زبان، فرهنگ و حرادث تاریخی ضرورتاً بر کلام و حیانی ناگیر می‌گذارد و هیچ پیامبری جز به زبان قومش سخن نگفته و الا از مسلمات قرآنی است که انسان با دمیدن روح الاهی خلق شده است و این روح الاهی اختصاصی به مردان ندارد. اختلاف جنسی بین زن و مرد اختلافی مادی و ذیبوی است و پس از مرگ اثری از آن باقی نمی‌ماند. بدن انسان پس از مرگ خاک می‌شود و با خروج روح از بدن، دیگر نه مذکور است نه مؤنث. و آن‌گاه که روح او با هیأت خاصی (که تفصیل آن را نمی‌دانیم) به بهشت وارد شد، خداوند در بهشت جنس دیگری برای او بنام حورالعين خلق می‌کند، برای مردان زنان بهشتی و برای زنان، مردان بهشتی؛ و حورالعين اسم جنس این مخلوق بهشتی برای انسان صالح مژمن است. (القبانیچی، ۲۰۱۴، ص ۵۵-۵۶)

نقد پاسخ دوم: این پاسخ «که پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت است» مبتنی بر دو مقدمه کلامی و ادبی است و هر دو مقدمه ناتمام است:

اما مقدمه کلامی: این که به انسان مژمن صالح فارغ از جنسیتش پاداش داده می‌شود، مسلم است، اما این که این انسان مژمن صالح به بدن جسمانی عنصری مذکور یا مؤنث می‌شود با ادله عقلی قابل اثبات نیست و مستند آن ادله نقلی است. اما همسران بهشتی، برای زنان مژمنه صالحه (همانند حورالعين برای مردان مژمن صالح) فاقد هرگونه مستند نقلی به ویژه فاقد مستند قرآنی است. این مقدمه بیش از آن‌که پیش و برخاسته از آیات قرآنی باشد، پیشین و مبتنی بر پیش فرض فلسفی خاصی است که هر چند مطلوب و قابل دفاع است، اما به لحاظ قرآنی یا حداقل در ادبیات موجود اسلامی قابل اثبات نیست و در حد ادعایی بدون دلیل باقی می‌ماند.

اما مقدمه ادبی: اطلاق حورالعين بر موجودات بهشتی اعم از زن و مرد به عنوان پاداش اخروی مؤمنین و مژمنات اولاً فاقد دلیل است، چراکه به لحاظ لغوی نه مذکور است و نه بر صفت مشترک زنان و مردان دلالت می‌کند؛ بلکه دقیقاً از صفات زنانه است. ثانیاً دلیل بر خلاف آن است، چراکه صفات متعددی از قبیل (کواعب اثراها، تجعلناهن ایکارا، خیزات جسان، مقصراٹ فی الخیام، لَمْ يطْبِئُنَ إِنْ شَبَّهُمْ وَ لَا جَانُ، كَانُهُنَ الْيَافُوتُ وَ التَّرْجَانُ، فَاصْرَاتُ الطَّفْلِ، فُرِشٌ مَّرْأَوَعَةٌ...) همگی صفات زنانه‌اند و به هیچ وجه قابل انطباق بر مردان نیستند.

بازتاب اندیشه ۸۳

حقوق زنان  
در آخرت

توجیه یاد شده به تأویل اشبه است. این تأویل اگر چه در مورد زوج اخروی (ازواج

مطهره) انسان صالح اعم از زن و مرد قابل پذیرش است، اما یقیناً در مورد حورالعين پذیرفتنی نیست و مشکل راحل نمی‌کند.

پاسخ سوم: واژه حورالعين دلالت بر جذابیت زنانه به مذاق عرب جاهلی و عصر نزول دارد. بسیار بعید است که قرآن در مقام بیان ابعاد زیبایی (استاندارد) جهانی برای تمام زنان در تمامی اعصار و ازمنه بوده باشد. بیان قرآنی در این باره به ذائقه شنوندگان عصر خاصی محدود است. واژه «حورالعين» تنها در آیات مکی بکار رفته و هرگز حتی در یک آیه مدنی استعمال نشده است. آیات مکی متعلق به دوران محدودیت مخاطبان قرآن در اعراب حجاز است، حال آنکه آیات مدنی متعلق به دورانی است که شنوندگان پیام قرآن به شدت افزایش یافته‌اند و منحصر به عرب نمی‌شوند، بلکه مخاطبان متعددی را در بر می‌گیرد. در آیات مدنی به جای حورالعين واژه «ازواج مطهره» استعمال شده است. ازواج یعنی همسران چه مرد و چه زن، یعنی برای زنان صالحه، مردان مطهر و برای مردان صالح، زنان مطهراهای در آخرت در نظر گرفته شده است. ضمناً از جمع بودن ازواج در ازواج مطهره برخلاف برداشت غالب مفسران جواز تعدد زوجات در آخرت به دست نمی‌آید؛ بلکه جمع بودن ازواج در مقابل جمع بودن مؤمنین است. یعنی برای انسان‌های مؤمن صالح همسران مطهری، پیش‌بینی شده است (برای هر مؤمن صالحی چه مرد چه زن یک همسر مطهر نه بیشتر) و واضح است که «ازواج مطهره» معادل «حورالعين» نیست. به ویژه آنکه «ازواج مطهره» می‌توانند همان همسران دنبیوی باشند که به بهشت اذن ورود یافته‌اند. نه اینکه لزوماً غیرایشان باشند.

(WADUD, 1994, P. 54-57)

نقد پاسخ سوم: این پاسخ که همانند پاسخ قبلی پاسخی صریح و مستقیم به مشکل تبعیض جنسی در آخرت است، نخستین پاسخ زنانه به مشکل است و حاوی برخی نکات قابل دفاع است. اما در عین حال در آن مناقشاتی روای است:

اولاً: اگر چه در آیات مدنی واژه مرکب «حورالعين» استعمال نشده و هر سه استعمال آن در آیات مکی است (دخان: ۵۴، طور: ۲۰، واقعه: ۲۲) اما چهارمین استعمال آن بدون «عين» در آیه ۷۲ سوره الرحمن بکار رفته «حُورٌ مُّلْصُوْرَاثٌ فِي الْغِيَّامِ» سوره الرحمن اگر چه اقوالی دال بر مکی بودن آن است، اما قول اصبح مدنی بودن آن است، چراکه روایات و تعلیلات ضعیفه در برابر روایات ترتیب نزول متفق علیها توان مقاومت ندارند (معرفت، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۱) سوره الرحمن نود و هفتین سورة به ترتیب نزول است. به علاوه اگر چه عبارت

«ازواج مطهره» در آیات مدنی بکار رفته (بقره: ۲۵، آل عمران: ۱۵، نساء: ۵۷)، اما دو آیه زیر مکنی است (پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶) و حاوی ازواجکم و ازواجهم: «أَذْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنَّهُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ تُحِبُّونَ» (زخرف: ۷۰). «هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي طِلَالٍ عَلَى أَلْأَرْائِكَ مُتَّبِعُونَ» (بس: ۵۶) بی شک این ازواج نیز مطهرند. اگر چه صفت مطهر در این دو آیه تصریح نشده است، لذا نه حور به آیات مکنی منحصر است و نه ازواج منحصراً در آیات مدنی بکار رفته است.

ثانیاً: بر فرض که حور یا حورالعين تنها در آیات مکنی بکار رفته است و ازواج با ازواج مطهره نیز تنها در آیات مدنی استعمال شده باشند، مشکل حل نمی شود؛ زیرا اگر آیات مکنی حورالعين به آیات مدنی ازواج مطهره نسخ نشده باشند و در ظرف اعتبار آیات دسته دوم از اعتبار دلالتی برخوردار باشند، حورالعين خاص است و ازواج مطهره (بنا بر وحدت مقصود) عام خواهد بود و عام به خاص تخصیص خواهد خورد. نه مکنی بودن دلیل موقت بردن مدلول آیه است نه مدنی بودن دلیل ثابت مدلول حکم. حتی نظر برخی معاصرین، مسئله کاملاً بر عکس نظر امینه و دود است؛ یعنی آیات مکنی در مقام بیان پیام کلی و فرازمانی اسلام هستند و آیات مدنی دال بر آیات زمان‌مند تأسیس حکومت در مدینه. به هر حال قبول این که «حورالعين» بیانگر زنان مورد نظر اعراب عصر نزول است و جذایت عمومی ندارند پذیرش وجود آیاتی با مدلول موقت و در نهایت منسخ (اما نسخی متفاوت با نسخ باکتاب و سنت) در قرآن است.

پاسخ چهارم: این پاسخ متخاذ از مبانی عرفانی و فلسفی است.

این دیدگاه عرفانی فلسفی را می‌توان در نکات زیر به زبان ساده تلخیص کرد:

۱. انسان صالح در بهشت اخروی به قدرتی دست می‌یابد که آنچه می‌خواهد، می‌آفریند.
۲. این آفرینش توسط قوه خیال نفس انسانی صورت می‌گیرد.
۳. صالحان بر دو مرتبه‌اند: صالحان مغرب جز معنویات و روحانیات در خواستی ندارند.
۴. اصحاب یمین محسوساتی از قبیل مأکولات و مشروبات و منکرات طلب می‌کنند.

۴. حورالعين مطلوب اصحاب یمین است نه صالحان مغرب.

۵. خواسته‌های جسمانی اگر چه محسوس است اما مادی نیست، نوعی تمثیل و ساخته قول خیال است. بر این اساس که خواهش نفسانی توسط قوه خیال ایجاد می‌شود. بی شک فرقی بین زن و مرد نیست، هر دو بر مشتیهای نفس خود توانایند. اگر چه مقربین جز مقام قرب حق نطلبند، اصحاب یمین که به آن مقام اعلیٰ واصل نشده‌اند به خواهش‌های جسمانی

دلخوشند و هر یک جنس مخالف طلب می‌کند، مردان حورالعین را وزنان جفت بهشتی را، و هر دو نیز از خیال خود لذت تام می‌برند. این مخلوق خیالی اگر چه محسوس است اما مادی نیست، صورت مثالی دارد همانند تمثیل جبرئیل برای مریم. در ذیل پاسخ چهارم این نکات قابل ذکر است:

اولاً: بنابر مبانی عرفانی فلسفی یاد شده هر گونه تبعیض جنسی در آخرت از میان بر می خیزد و عدالت به معنای تساوی مطلق حکمفرما می‌شود. از این حیث این پاسخ، پاسخی موفق است. اگر چه بیان عارفان و حکیمان بیانی مردانه است، اما این اشکال صوری به سادگی قابل رفع است.

ثانیاً: ذکر حورالعین در ظاهر قرآن از این روست که از یکسو غالب مخاطبان در نمامی ازمنه در نهایت غایتی جز اصحاب یمین ندارند و مقربون همواره در اقلیت محض‌اند، و از سوی دیگر در این مخاطبان غالب در عصر نزول دغدغه‌های مردانه مسلط بوده است. البته واضح است که این پاسخ باطنی مشکل ظاهر قرآن را مرتفع نمی‌سازد و متکلمان و فقیهان آن را نوعی تأویل و عدول از ظاهر و تمسک به قوه خیال را خروج از ضوابط معاد جسمانی می‌شمارند. تحلیل انتقادی این مناقشه مقال و مجلد دیگر می‌طلبند.

تأملی دیگر: فارغ از چهار پاسخ فرق در علت نپرداختن کتاب الاهی به نعمت‌های زنانه در بهشت چه بسانکات زیر ذکر شود:

اول: حجب و حبای زنانه باعث عدم تذکر این موارد است. زنان خوش ندارند این گونه امور برزبان رانده شود.

دوم: در عصر نزول و قرن‌ها پس از آن، در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، مردان‌الاری حاکم بوده و مطالبات زنان هرگز استقلالاً و منفرداً مطرح نبوده، و همواره به تبع و در ظل و سایه مرد مطرح می‌شده است. در چنین شرایطی طبیعی بوده که از امیال و مطالبات مردان در آخرت بحث شود و امیال و مطالبات زنان به غفلت و انهاهه شود. بحث از حقوق زن و جایگاه و مطالبات وی از مباحثت جدید است و در فرهنگ عصر نزول نباید انتظار چنین مباحثتی را داشت. مطرح کردن چنین انتظارانی غفلت از جغرافیای سخن است.

اما تعلیل اول پذیرفتنی نیست، به تصریح قرآن «لا يسْتَحِي مِنَ الْحُقْق» (احزان: ۵۴) خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند. نگاهی به جزئیات مباحثت قرآن نشان می‌دهد، خداوند در بسیاری از امور از تفاصیلی سخن گفته که چه بسانخ متعارف رواندارد. اگر لذات جنسی

صالحان بهشتی حق است، در پرده قابل اشاره است چه برای مردان چه برای زنان، و اگر برای مردان ذکر شده، امکان ذکرش (با همان ادب قرآنی) برای زنان نیز می‌رفت، لذا این توجیه پذیرفتنی نیست.

تعلیل دوم در بد و نظر پذیرفتنی است، اما این توجیه لوازمی دارد از جمله پذیرش زمان‌مند بودن حداقل برخی آیات فرقان و پاسخ‌گو نبودن این دسته از آیات در شرایط دیگر زمانی، پرداختن به تفصیل مطالبات زنان در آخرت همانند مردان در عصر نزول بلا اشکال بوده است، اما این امر امروز مشکل‌زا است. جذب‌ایت بیانات قرآنی درباره بهشت برای مردان به مراتب بیش از زنان است. اگر رضوان و جوار قرب و نعم روحانی به مراتب مهم‌تر از نعم پیش‌پا افتاده مادی و لذائذ جسمانی و جنسی است، در این ناحیه تفاوتی بین زنان و مردان نیست، آنان که حوزه معارف و اعتقادات که حوزه تعقل است متعبدانه پیش‌می‌روند مشکلی ندارند، اما آنان که دعوت قرآنی تعقل را الجابت می‌کنند و با نعمت عقل خداداد به خود اجازه پرسش‌گری و تأمل می‌دهند برایشان این پرسش ساده بروز می‌کنند: چرا کتاب خدا به مذاق انسان دیروز تنها از مطالبات جزئی مردان در آخرت سخن راند و مطالبات انسان امروز را در همپایگی زن و مرد در تفصیل جزئیات آخرت مورد عنایت قرار نداده است. این که گفته شود حکمت اراده‌الاهی بر ما مخفی است، انسان پرسش‌گر راقیع نمی‌کند، معنای این سخن جاری نبودن ادعای متکلمانه اعجاز خالد حداقل در این بخش از آیات است. تحلیل انتقادی این مدعای مقال و مجال دیگری می‌طلبد.

آنچه رافع مشکل در واقعیت امر است، قاعدة‌کلی و عمومی قرآنی است که قبل از این به تفصیل به آن اشاره شد «ما تشتهی الانفس، ما پیشوون، ما یدعون» مطلق است و اختصاصی به مردان ندارد و یقیناً زنان را نیز شامل می‌شود، و زنان راه یافته به بهشت از تمام نعمت‌های الاهی از جمله نعمت نیکوترين همسر برخوردارند و از این زاویه مردان و زنان از حقوق همانند برخوردارند. هر چند منصفانه باید پذیرفت که در ناحیه ذکر تفاصیل تنها به جانب مطالبات مردان پرداخته شده و از مطالبات زنان در بهشت کمترین سخنی به میان نیامده است، به عبارت دیگر، تساوی در قاعدة‌کلی و تفاوت در بیان جزئیات و تفاصیل، بیان نعم مردانه و سکوت در ناحیه نعم زنانه.

نتیجه این که زنان در آخرت در تمام موارد از حقوق مساوی و مشابه با مردان برخوردارند، تنها در یک مورد به رغم تساوی کامل زن و مرد در قاعدة‌کلی «فراهم بودن هر

آنچه در بهشت دل بخواهد، در جزئیات و تفاصیل آن، تنها نعمت‌های مردانه مطرح شده و از نعمت‌های اختصاصی زنانه در آخرت سخنی به میان نیامده است.

## ● اشاره

۱. توجه به حقوق زنان در مباحث جدید کلامی و فقهی و اخلاقی جایگاه ویژه‌ای یافته است. گروه‌های مختلف روحانیون، روشن‌فکران و اهل اندیشه به این موضوع می‌پردازند. آقای کدیور در این مقاله زاویه جدیدی را طرح کرده است و آن نگاه به حقوق زنان در آخرت است. این توجه، گواینکه در تفسیرهای عالمان همیشه وجود داشته است، اما بر جسته‌سازی آن کاری شایسته است.
۲. در مقاله آقای کدیور نکات مثبت زیادی وجود دارد. از جمله استناد به قرآن و تلاش برای به دست آوردن فهمی منکی بر آن. دوم، استخراج قواعد کلی از قرآن مانند این قاعده کلی که در بهشت هر چه بهشتیان بخواهند حاضر است. البته این موضوع امری مخفی نبوده است و مضمون آیات متعددی است که به صراحت این مطلب را بیان کرده‌اند. اما استفاده از آن در چنین موضوعی می‌تواند به عنوان یک راه حل تلقی شود. سوم، طرح و نقد دیدگاه‌های مختلف.
۳. در عین حال، اشکالاتی در این تحلیل وجود دارد. یکی از این اشکالات بی‌توجهی آقای کدیور به احادیث در تفسیر قرآن است. به رغم ادعای ایشان مبنی بر عدم غفلت از تعالیم سنت، گویا غفلتی صورت پذیرفته است.
۴. این سخن آقای کدیور پذیرفتنی نیست که «عدالت به معنای تساوی مطلق بر اندیشه اسلام حاکم است»؛ زیرا نه دلیل درون دینی و نه دلیل برون دینی، نه دلیل نقلی و نه دلیل عقلی، هیچ کدام دلالتی بر برداشت آقای کدیور از عدالت ندارد. عدالت را اگر به معنای مطلق بگیریم منجر به بی‌عدالتی می‌شود. خود آقای کدیور هم قبول دارند که عدالت خداوندی به این نیست که در قیامت به خوبان و بدان یکسان حکم شود. همچنین عدالت به این نیست که میان خوبان نیز به یکسان حکم شود و هیچ اختلاف در درجه‌ای وجود نداشته باشد. قرآن هم به این موضوع تصریح می‌کند: «أَلَّهُمَّ دَرْجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (انفال: ۴)، «وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)، چنان‌که عقل نیز می‌گوید عدالت در تساوی پاداش نیست، بلکه در تناسبات چنان‌که در تساوی داده‌های اولیه و نیز در تساوی میان انتظارات نیست، است.

بازتاب اندیشه  
۸۶  
حقوق زنان  
در آخرت

عدالت آن است که نسبتی برابر میان داده‌های اولیه (یعنی سرمایه و امکاناتی که ابتداء به هر کس داده) و میزان تلاش هر فرد و پاداشی که به او داده می‌شود برقرار گردد. اگر این نسبت‌ها برابر بود نظام پدید آمده عادلانه است. فرض کنید پدری به دو فرزندش سرمایه کار می‌دهد و می‌گوید یک سال کار کنید، سپس حاصل کارتان را بیاورید تا

میانتان داوری کنم و پاداشتان دهم. اگر به هر دو مبلغ برابر داد، مثلاً به هر کدام یک میلیون تومان سرمایه داد، آن‌گاه در انتهای سال نفر اول چهارصد هزار تومان سود داشت و نفر دوم دویست هزار تومان، به فرض مساوی بودن همه شرایط دیگر، عادلانه آن است که پدر به نفر اول دو برابر پاداش دهد. حال اگر سرمایه اولیه متفاوت بود، مثلاً به نفر اول یک میلیون تومان و به نفر دوم دویست و پنجاه هزار تومان سرمایه داد و در پایان سال نفر او چهارصد هزار تومان و نفر دوم دویست هزار تومان سود داشتند، در اینجا عادلانه آن است که بر عکس عمل کند و به نفر دوم دو برابر پاداش دهد؛ زیرا تلاش او نسبت به نفر اول دو برابر بوده است، هر چند مقدار عددی سود نصف آن است. پاداش برابر به این دو نفر غیرعادلانه است، چنان که اگر صرفاً به دلیل دست آورد بیشتر پاداش نفر اول را بیشتر بدهند، ظالمانه است.

۵ با توجه به این‌که در منطق قرآنی زوجیت نیاز به هیچ نوع بودن دارد، نمی‌توان گفت از واج بهشتی از سخنی دیگر غیراز انسان‌اند. بنابراین، دلیلی ندارد که میان ازواجهی که از دنیا با هم به بهشت می‌روند و ازواجهی که در بهشت با هم دیگر آشنا می‌شوند به لحاظ نوعی تفکیک قائل شویم. براین اساس، باید گفت که حورالعین بهشتی هم از نوع بشر است؛ زیرا باید که زوج مردان بهشتی شوند، این زوجیت، عدالت جنسیتی میان مردان و زنان را در بهشت تأمین می‌کند و نیازی نیست به توجیهات دیگری دست بزنیم یا خدای ناکرده نسبت غفلت از حقوق جنسی زنان را به قرآن بدھیم، این مطلب که همه کس در بهشت آنچه را می‌خواهد و دوست دارد به دست می‌آورد به ضمیمه این که زوجیت نیز برای زن و مرد هر کدام معنای خاص دارد و هیچ‌گاه زنان تمایلی به زوجیت با حورالعین پیدا نمی‌کند (مگر در مورد کسانی که فطرت دیگر گونه‌ای یافته باشند که البته جای آنها در بهشت نیست)، بلکه به مردان تمایل دارند، بنابراین جفت‌های آنان همان مردان بهشتی‌اند. تنها آنچه موجب اشکال شده این است که برای مردان بهشتی، معادل با آنچه برای زنان بهشتی نهاده شده، نامی نهاده نشده است. به نظر می‌رسد این نیز یک امتیازی برای زنان باشد و برای آنان نیز مطلوب است.

در مسائل جنسی آنچه برای مرد مطلوب است آن است که همسری زیبا و نجیب و دلربا و... (با همه اوصافی که حورالعین دارد) نصیبیش شود و آنچه برای زن مطلوب است آن است که خودش چنان زیبا و نجیب و دلربا و... باشد که مطلوب همسرش قرار گیرد، بهترین لذت را از مطلوب واقع شدن می‌برد. این موضوع تفاوت مهم روحی و فیزیولوژیک زن و مرد است که متأسفانه در تحلیل نویسنده محترم، مانند تحلیل بسیاری از فمینیست‌ها، مورد توجه قرار نگرفته است و صرفاً به دنبال تشابه در بهشت بوده‌اند و چون مردانی با اوصاف معادل حوریان نیافتند گمان کردند غفلتی از خواسته‌های زنان رخ داده. درحالی‌که خواسته زنان تبدیل شدن آنان به حورالعین است و این اتفاقی است که می‌افتد؛

زیرا قرآن صفت زنان بهشتی را همین شمرده است و حورالعين شدن را برای همه زنان مؤمن قرار داده است.

ع افزون بر تحلیل یاد شده باید توجه داشت که در روایات فراوان گفته شده که مردان و زنان مؤمن، هنگام ورود به بهشت وارد حوض کوثر می‌شوند و حاج ویژگی‌های عالی مردانه و زنانه می‌شوند. یعنی زنان تبدیل به حورالعين و مردان تبدیل به جوانان برومند رعنا می‌شوند. گفته پیامبر ﷺ به پیرزنی که از ورودش به بهشت پرسید معروف است که فرمود پیرزنان به بهشت نمی‌روند و پس از این مزاج لطیف توضیح دادند که جوان و... می‌شوند و به بهشت می‌روند. چنان که در مورد مرد سیاه نیز گفتند سیاهان به بهشت نمی‌روند و سپس توضیح دادند که سپیدروی می‌شوند و می‌روند. اینها همه یک نتیجه را افاده می‌کنند که در بهشت جایی برای نقص و زشتی نیست و همه در بهترین صورت حاضرند. بنابراین مردان بهشتی نیز برای زنان بهترین صفات پسندیده را خواهند داشت.